



عاقبت زنجیر ما را چون کلاف

عاقبت زنجیر ما را چون کلاف
بافت محکم این عمو زنجیرباف

بافت محکم این عمو زنجیرباف
بعد از آن افکند پشت کوه قاف

برّه ها فکری برای خود کنید
چون شبان و گرگ کردند ائتلاف

اینک این ماییم، نعشی نیمه جان
کرکسان گردِ سر ما در طواف

ما ضعیفان تا چه مُرداری کنیم
پهلوانان را که اینجا رفت ناف

آن یکی صد فخر دارد بر کلاه
گرچه بی شلوار شد روز مصاف

آن یکی دیگر به آواز بلند
حرف حق را گفت، اما در لحاف

آن یکی دیگر به صد مردانگی
می کند تا صبح، عین و شین و قاف

آن دگر مانده است تا روشن شود
فرق آب مطلق و آب مضاف

کارگاه آسمان تعطیل باد
تا که برگردد جناب از اعتکاف

الغرض مثل برنج تازه دم
در چلو صاف کسان گشتیم صاف

جهد مردان عمل کاری نکرد
مرحبا بر همت مردان لاف

*عمو زنجیرباف، بازی ای است کودکانه در هرات و شاید دیگر جایها نیز، توام با چنین گفت و گویی: «عمو زنجیر باف؟/ بله/ زنجیر
مه بافتی؟/ بله/ پشت کوه قاف انداختی؟/ بله...» این شعر در هنگام سرایش ربطی داشت به لویه جرگه ی سال ۱۳۸۲ و تصویب
قانون اساسی افغانستان در این جرگه